

Analysis of the Precedent of Succession (of the divine vicegerents) in Pursuit of the Succession of the Prophet (pbuh) with Particular Emphasis Placed on Historical Narrations¹

Research Article

Emamatpajouhi,
Eleventh year, vol. 2
Autumn & winter 2021
DOI:10.22034/
jep.2022.292192.1319
jep.emamat.ir



Leila Homayounfard² / Hadi Yaghoubzadeh³

Abstract:

One of the immutable divine traditions is Istikhlaḥ (succession), which refers to the rule of the divine vicegerents on the earth. Based on this ancient precedent practiced in different nations according to the verses of the Qur'an, the Messenger of God has also introduced Imam Ali as his successor. The present article seeks to answer the question as to how to prove the precedent of succession in the succession of the Messenger of God. In order to answer this question, interpretive, historical and narrative data have been collected through library method of data collection and explained in a descriptive-analytical method. The analysis of the collected data showed that referring to and specifying the succession of Imam Ali (a) by the Messenger of God has been a frequent practice in the Prophet's life and that the Prophet, relying on the divine tradition of succession, in order to choose a successor as practiced by the divine prophets, has specified the succession of Imam Ali (a).

Keywords: the precedent of istikhlaḥ, Succession, Imam Ali, Sirat, Prophet Mohammad (pbuh)

1. Received: 27/06/2021, Accepted: 14/06/2022.

2. Student of level four of history and biography of Ahl al-Bayt(a), Al-Zahra University, Qom, Iran (corresponding author) homayoon.9013@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of Islamic Education, Tehran University of Arts, Tehran, Iran. hadi.yaghoubzadeh@yahoo.com

دور سنة الاستخلاف في تحديد مصداق خليفة النبي ﷺ في ضوء الروايات التاريخية^١

ليلى همايون فرد^٢ / هادي يعقوب زادة^٣

مقالة محكمة

امامت پژوهشی
السنة الحادية عشرة
العدد الثاني، الخريف
والشتاء سنة ٢٠٢١

jep.emamat.ir



الخلاصة

الاستخلاف من السنن الإلهية المؤكدة والثابتة الدالة على حكومة الأولياء الإلهيين في الأرض. وانطلاقاً من هذه السنة العريقة التي أكدت الآيات القرآنية على جريانها في الأمم المختلفة، عيّن رسول الله ﷺ الإمام علي عليه السلام خليفة للمسلمين من بعده. وقد حاولنا في هذه المقالة الردّ على السؤال القائل: كيف يمكن إثبات جريان سنة الاستخلاف في خلافة علي عليه السلام للنبي الأكرم ﷺ؟ ومن هنا، اعتمدنا على جمع المعطيات التفسيرية والتاريخية والروائية بالطريقة المكتبية، ثم قمنا بتحليلها عبر المنهج الوصفي التحليلي للوصول إلى نتيجة إلى هذا البحث. وقد ثبت من تلك المعطيات أنّ النبي ﷺ ما فتئ يذكر خلافة أمير المؤمنين عليه السلام له في سيرته العطرة بالإشارة تارة والتصريح تارة أخرى، بل صرح بولايته في مواطن كثيرة استناداً إلى سنة الاستخلاف الإلهية في سياق تعيين خلفاء للأنبياء الإلهيين.

الكلمات المفتاحية: سنة الاستخلاف، الخلافة، الإمام علي عليه السلام، السيرة، النبي محمد ﷺ.

١. تاريخ الاستلام: ٢٠٢١/٠٦/٢٧ م. تاريخ القبول: ٢٠٢٢/٠٦/١٤ م.

٢. طالبة في السطح الرابع في جامعة الزهراء (س)، قسم التاريخ وسيرة أهل البيت عليه السلام، قم، إيران، (الباحثة المسؤولة) homayoon.9013@gmail.com

٣. أستاذ مساعد في جامعة الفنون في طهران، قسم المعارف الإسلامية، طهران، إيران.

hadi.yaghoobzadeh@yahoo.com

بررسی جایگاه سنت استخلاف در مصادق‌یابی جانشینی پیامبر ﷺ با تأکید بر روایات تاریخی*

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه علمی-پژوهشی
امامت پژوهی، سال یازدهم
شماره دوم، شماره پیاپی ۳
پاییز و زمستان ۱۴۰۰
صفحه ۱۴۱ - ۱۶۷

jep.emamat.ir

DOI:10.22034/jep.2022.292192.1319



copyright © the authors

لیلا همایون فرد^۱/ هادی یعقوب زاده^۲

چکیده

یکی از سنت‌های تغییرناپذیر الهی، استخلاف است که به حاکمیت اولیای الهی بر زمین اشاره دارد. بر پایه این سنت دیرینه که بر اساس آیات قرآن در ملت‌های مختلف جریان داشته، رسول خدا ﷺ نیز امام علی علیه السلام را به عنوان جانشین خود معرفی کرده است. نوشتار حاضر در صدد پاسخگویی به این پرسش است که بر چه اساسی می‌توان جریان سنت استخلاف را در جانشینی علی علیه السلام از رسول خدا ﷺ اثبات کرد؟ به منظور پاسخگویی به این پرسش، داده‌های تفسیری، تاریخی و روایی به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری و به روش توصیفی-تحلیلی تبیین شده است. تبیین داده‌های گردآوری شده نشان داد که اشاره و تصریح به جانشینی حضرت علی علیه السلام از سوی رسول خدا ﷺ یک رویه در سیره ایشان بوده و آن حضرت با تکیه بر سنت الهی استخلاف، در راستای جانشین‌برگزینی برای انبیای الهی، در شرایط گوناگون به جانشینی حضرت علی علیه السلام تصریح کرده است.

کلیدواژه‌ها: سنت استخلاف، جانشینی، امام علی علیه السلام، سیره، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۴.

۱. دانش‌پژوه سطح چهار تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام، جامعه الزهراء علیها السلام، قم، ایران (نویسنده مسئول).

homayoon.9013@gmail.com

۲. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه هنر تهران، تهران، ایران.

hadi.yaghoubzadeh@yahoo.com

مقدمه

مسئله‌ی جانشینی رسول خدا ﷺ از جمله مسائلی است که به رغم مباحث فراوانی که پیرامون آن طرح شده، هنوز اهمیت خود را برای پژوهش و کاویدن از دست نداده است. این موضوع از زوایای مختلف مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و تا کنون مطالب گوناگونی درباره‌ی آن به رشته‌ی تحریر درآمده است. تحلیل و بررسی لزوم معرفی جانشین به وسیله‌ی رسول خدا ﷺ بر اساس سنت استخلاف نیز از جمله‌ی زوایایی است که شایسته‌ی پژوهش است و در این نوشتار، به آن پرداخته خواهد شد.

بر مبنای آیات قرآن کریم، سنت‌های الهی اموری تغییرناپذیرند که در طول زمان جاری بوده‌اند و جاری خواهند بود:

سنت الهی از پیش همین بوده و در سنت الهی هرگز تغییری نخواهی یافت.^۱

پیامبران الهی نیز به دلیل وظیفه و جایگاهشان، در مسیر تحقق سنن الهی گام برداشته‌اند. یکی از این سنت‌ها «استخلاف» است که به معنای جانشین‌گزینی است و در میان انبیای الهی، ساری و جاری بوده است. این سنت بر مبنای انتخاب از جانب خداوند و معرفی از جانب نبی الهی تحقق پیدا خواهد کرد. با بررسی سیره و سنت رسول خدا ﷺ نیز شاهد تلاش حضرت در راستای تحقق این سنت در میان جامعه‌ی اسلامی هستیم. آن حضرت در موقعیت‌های کوتاه زمانی‌ای که به هر دلیل، میان مردم حضور فیزیکی نداشتند، جانشینی برای خود انتخاب می‌کردند و این امر به سیره‌ی عملی حضرت تبدیل شده بود. ایشان هم‌چنین بر اساس وظیفه‌ی رسالت خویش، برای پس از خود نیز جانشین منتخب خداوند را معرفی کردند. این نوشتار با طرح این مسئله که سنت استخلاف چیست و عملکرد رسول خدا ﷺ برای تحقق آن در جامعه‌ی اسلامی چه بوده است، به بررسی این موضوع پرداخته است. فرض نخست این بود که رسول خدا ﷺ به

۱. فتح: ۲۳.

دو گونه عام و خاص به تعیین و معرفی جانشین پرداخته است. گونه عام برای مواقع کوتاهی که ضرورت‌ها، ترک مدینه را ایجاب می‌کرد و گونه خاص برای معرفی جانشین پس از خود که در موقعیت‌های مناسب صورت می‌گرفت. از این رو، در این نوشتار با بررسی داده‌های قرآنی و تاریخی، به تبیین سنت استخلاف و تحقق آن در سیره رسول خدا ﷺ پرداخته خواهد شد.

پیشینه

از آن جا که بحث تعیین جانشین توسط پیامبر ﷺ یکی از مباحث مهم و تأثیرگذار تاریخ اسلام محسوب می‌شود، این موضوع مورد توجه نویسندگان بسیاری قرار گرفته است. این مسئله از زوایای مختلف و با رویکردهای گوناگون کلامی، تاریخی و قرآنی مورد تحقیق و پژوهش واقع شده است. با وجود این، در راستای مسئله پژوهش حاضر، اثری که عیناً به آن پرداخته باشد، یافت نشد.

به عنوان نمونه، ویلفرد مادلونگ در کتاب جانشینی محمد ﷺ، با بررسی نقش خانواده‌های پیامبران پیشین در حمایت از آنان، نتیجه می‌گیرد که بر اساس قرآن، جانشین طبیعی محمد بن عبدالله ﷺ، نمی‌تواند ابوبکر باشد. با این حال، وی از استناد به سیره رسول خدا ﷺ برای اثبات جانشینی حضرت علی علیه السلام در راستای عمل به سنت استخلاف، پرهیز کرده است. فقدان این بحث در مقاله «معناشناسی واژه خلیفه در قرآن و ارتباط آن با موضوع امامت با تأکید بر هم‌نشین‌ها» تألیف علیرضا طیبی و فاطمه دسترنج نیز دیده می‌شود. این مقاله که در شماره ۳۶ فصلنامه علمی پژوهش‌های اعتقادی- کلامی به چاپ رسیده، صرفاً در صدد شناخت مؤلفه‌های معنایی «خلیفه» و سنجش میزان انطباق آن با مقام «امامت» بوده و از سنت استخلاف در سیره رسول خدا ﷺ بحثی نکرده است؛ هم‌چنان‌که فتح‌الله نجارزادگان و سلمان بابائی گواری در مقاله «پیوند مفهوم خلیفه‌الله در قرآن با امامت از دیدگاه متکلمان فریقین» به رغم اشتراک موضوعی، از این مسئله بحث نکرده‌اند. این نوشتار که در شماره سوم پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن به چاپ رسیده صرفاً بر آیه سی‌ام سوره بقره متمرکز کرده و به مباحثی

پیرامون شرایط و ویژگی‌های خلیفه‌الله یا همان انسان کامل پرداخته است. از این رو، به نظر می‌رسد پرداختن به مسئله‌ی جانشینی از منظر سنت استخلاف با بررسی سیره‌ی رسول خدا ﷺ از جمله مسائل نیازمند پژوهش و واکاوی است و بر همین اساس، نوشتار حاضر به آن پرداخته است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. سنت

«سُنَّت» از ریشه‌ی «سنن» به معنای صورت، طریق، سیره، راه و روش است.^۱ این اصطلاح وقتی که درباره‌ی خداوند به کار می‌رود، به معنای روش حکیمانه‌ی او است.^۲ کاربرد قرآنی سنت نوعی تداوم و جریان داشتن در طول زمان را نشان می‌دهد. از این رو تعبیر «سُنَّةَ اللَّهِ» یعنی روش و طریقه‌ی حکیمانه‌ی او که خداوند نظام هستی را بر آن مبتنی کرده و از ویژگی‌های آن، تداوم و جاری بودن در طول تاریخ است. بر همین اساس قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾؛ و در سنت خدا هرگز تغییری نخواهی

یافت.^۳

سنن الهی در حقیقت همان قوانین حقیقی یا تکوینی هستند که بیانگر ارتباطی ذاتی بین حقایق در جهان عینی‌اند.^۴ بنابراین، سنت طریق و روشی است که جامعه بر مبنای آن سیر می‌کند.^۵

۱-۲. استخلاف

«استخلاف» از ریشه‌ی «خلف» است که به معنی قرارداد دادن جانشین می‌باشد. وقتی

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۳۹۸/۶؛ طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ۲۶۸/۶.

۲. راغب اصفهانی، حسین، مفردات، ص ۴۲۹.

۳. احزاب: ۶۳.

۴. مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ، ص ۱۱۴.

۵. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۲۱/۴.

گفته می‌شود: «خَلَفَ فُلَانٌ فُلَانًا»، یعنی فلانی جانشین فلانی شد.^۱ پس خلافت به معنای نیابت از دیگری است که یا به دلیل غیبت او رخ می‌دهد، یا به واسطه مرگ یا ناتوانی او پیش می‌آید.^۲ با این وصف، وقتی ماده «خلف» به باب استفعال می‌رود، اشاره به فرایندی دارد که بر مبنای آن، فردی جانشین دیگری می‌شود. با توجه به آن چه درباره معنای لغوی «سنت» و «استخلاف» گفته شد، ترکیب این دو به معنای سنت و رویه تعیین جانشین است که دائماً و در همه جوامع، به اراده خداوند اتفاق افتاده است. بنابراین سنت استخلاف آن است که خداوند متعال برای خود در زمین خلفایی قرار داده است که مقاصد او را پیاده سازند.^۳ قرآن کریم این امر را یک وعده الهی می‌داند که از آن تخلفی صورت نگرفته و در طول تاریخ جریان داشته است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ
 كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ
 لَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ
 ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد. و دینشان را - که خود برایشان پسندیده است - استوار سازد. و وحشتشان را به ایمنی بدل کند. مرا می‌پرستند و هیچ چیزی را با من شریک نمی‌کنند. و آنها که از این پس ناسپاسی کنند، نافرمان‌اند.^۴ این آیه «استخلاف» را یک وعده الهی می‌داند. استشهاد به پیاده شدن این اصل در جوامع قبلی، حاکی از آن است که این مسئله، یک سنت دائمی است.

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ۸۲/۹.

۲. راغب اصفهانی، حسین، مفردات، ص ۲۹۴.

۳. اراکی، محسن، صلح الحسن و ثورة الحسين، ص ۸۱.

۴. نوز: ۵۵.

نکته دیگر آن که، خطاب آیه با مؤمنان است. این امر علاوه بر آن که وجود صفات ایمان و عمل صالح را در خلیفه بیان می‌کند، نشان دهنده آن است که این، یک استخلاف خاص است و تنها به حاکمیت مؤمنان بر زمین اشاره دارد.^۱

بنابراین، سنت استخلاف به این معنا است که خداوند متعال برای خود در زمین خلفایی قرار داده تا اوامر او را اطاعت، و از نواهی او اجتناب کنند. هم‌چنین با توجه به آن که سلطنت و حکم منحصر به خداوند است - «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ»؛ فرمان جز به دست خدا نیست^۲ - این سلطنت از سوی او به خلفای الهی تفویض شده و آنان از حق اداره و رهبری سیاسی جامعه انسانی برخوردارند.^۳

۱-۳. سیره

«سیره» برون «فعله» اسم مصدر از ریشه «سیر» است و از نظر لغوی به معنای روش و سبک و نوع رفتن می‌باشد. این واژه بر حرکت و جریانی که تداوم داشته باشد و نیز حالت و ویژگی پسندیده یا ناپسندی که تداوم داشته باشد نیز اطلاق شده است.^۴ بنابراین بر فعل و رفتاری که تداوم نداشته باشد، سیره اطلاق نمی‌شود.

با وجود این، در اصطلاح مورخان، سیره به معنای احوال و تاریخ زندگانی پیامبر ﷺ است و وجود کتاب‌هایی تحت عنوان «السيرة النبوية» در قرون نخستین اسلامی مؤید این مطلب است. اما امروزه این واژه به معنای حقیقی خود نزدیک‌تر شده است و به سبک و روش پیامبر ﷺ و نحوه عملکرد ایشان در مواجهه با رخداد های مختلف اطلاق می‌شود.^۵ در واقع، سیره معصوم مجموعه رفتارهای نظام‌مند و دارای مناط و معیار او است که بر اساس منطق خاصی

۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ۱۵/۱۵۲.

۲. انعام: ۵۷.

۳. اراکی، محسن، سنن القيادة الالهية في التاريخ، ص ۷۴-۷۵.

۴. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ۴/۳۸۹؛ ازهری، محمد، تهذيب اللغة، ۱۳/۳۴؛ فیومی، احمد، مصباح المنیر، ۱/۲۹۹.

۵. عبدالمحمدي، حسین، درآمدی بر سیره اهل بیت، ص ۲۷.

انجام می‌پذیرد. به عبارت دیگر، سیره عبارت است از سبک و اسلوب و متد خاصی که افراد صاحب اسلوب و سبک و منطق، در سیر خودشان به کار می‌برند. بنابراین مطالعه سیره پیامبر ﷺ شناخت سبک رفتار ایشان است. مورّخانی که درباره پیامبر ﷺ کتاب نوشته‌اند، از تعبیر «سیره النبی» برای کتاب خود بهره گرفته‌اند؛ در حالی که در آثارشان به سیر حوادث و رخدادهای زندگی رسول خدا ﷺ پرداخته‌اند و از سبک و اسلوب رفتاری ایشان بحث نکرده‌اند.^۱ به تعبیر دیگر، رسول خدا ﷺ هم چنان که از یک منطق نظری برای جلوگیری از خطای در فکر برخوردار بودند، دارای یک منطق عملی نیز بودند. منطق عملی یعنی مجموعه قواعد و اصولی که رفتار فرد بر مبنای آنها صورت خواهد گرفت و از آنها تخلف نخواهد شد. از این رو، شرایط اجتماعی، اقتصادی و موقعیت‌های طبقاتی قادر نیست آن اصول و معیارها را بی‌اثر کند.^۲

براین اساس در این نوشتار، مراد از سیره رسول خدا ﷺ سبک و روش و طریقه‌ای است که ایشان در طول دوران رسالتشان در مسئله جانشینی دنبال کرده‌اند.

۲. سنت استخلاف در قرآن

چنان‌که گفته شد، سنت استخلاف سنتی الهی است که در میان جوامع بشری جریان داشته است. قرآن کریم در آیاتی چند از این سنت سخن گفته و تداوم آن را در میان جوامع بشری نشان داده است. به طور کلی، با بررسی آیات قرآن کریم مشخص شد که استخلاف را بر سه گونه می‌توان تقسیم کرد:

گونه نخست: استخلاف طبیعی که مراد از آن تداوم نسل انسانی و جایگزینی آیندگان از پیشینیان است. این مهم از طریق توالد و تناسل محقق می‌شود و نسل بعد، وارث پیشینیان خویش می‌شوند و دارایی‌های آنان را نیز به ارث می‌برند. از جمله آیاتی که بر این گونه استخلاف دلالت دارد، آیه ۳۹ سوره فاطر است که در

۱. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، ص ۴۶.

۲. همان، ص ۵۷.

آن، خداوند متعال می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ﴾؛ او است آن کس که شما را در

این سرزمین جانشین گردانید.^۱

کلمه «خلائف» جمع خلیفه است و خلیفه بودن مردم در زمین به این معنا است که هرآنکه در آینده می آید، جانشین پیشینیان از خود می شود و برحیطه تسلط و بهره‌وری او از زمین، تسلط پیدا می کند.^۲ در واقع در این گونه، اصل انسان و ماهیت او ملاک عمل است. نکته مهم این که، این نوع جانشین بودن انسان، همیشه با رویکرد وجودی و تکوینی توجیه می شود.^۳

گونه دوم: استخلاف اجتماعی یا جانشینی امتی به جای امت دیگر است. آیات قرآن مؤید این مطلب است که اگر امتی از رهبر الهی فاصله بگیرد و در انجام فرامین الهی کوتاهی کند، از بین خواهد رفت و امتی دیگر جانشین آن خواهد شد. این گونه از استخلاف، نوعی استخلاف اجتماعی است که در تاریخ بشریت سابقه بسیار دارد. در این شکل از استخلاف، نوعاً قوم مستخلف عنه اهل ظلم، ستم، فساد و تباهی است و قوم جانشین، در استضعاف و خوف به سر می برد و پس از پیاده شدن سنت استخلاف، دگرگونی در جایگاه و موقعیتش پیش می آید و از اقتدار و تمکن برخوردار می شود. این معنا به طور خاص در مورد قوم بنی اسرائیل دیده می شود که خداوند متعال درباره آنان می فرماید:

امید است که پروردگارتان دشمن شما را هلاک کند و شما را روی زمین جانشین [آنان] سازد، آن گاه بنگرد تا چگونه عمل می کنید.^۴ این آیه از شکوه بنی اسرائیل نسبت به آزار و اذیت های فرعونیان سخن می گوید. هم چنین، از پرسش بنی اسرائیل از حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام درباره

۱. فاطر: ۳۹.

۲. طباطبایی: محمدحسین، المیزان، ۵۲/۱۷.

۳. جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، ۴۹/۳.

۴. اعراف: ۱۲۹.

زمان فرج و گشایش و رهایی از چنگال فرعونیان حکایت می‌کند. حضرت موسی علیه السلام در پاسخ به آنان، از وعده الهی نسبت به نابودی دشمن و نیز جانشینی بنی اسرائیل از آنها سخن گفته است. این همان جانشینی اجتماعی است که با رفتن یک قوم و برآمدن قومی دیگر بر جای آنان، محقق می‌شود. در واقع حضرت موسی علیه السلام به آنان امید داده است؛ اما امیدی همراه با یک هشدار که همه چیز به عمل شما بستگی دارد.^۱ برخلاف گونه قبل که سنتی طبیعی و مبتنی بر قوانین طبیعت بود، در این گونه، عمل و رفتار انسان‌ها مؤثر است. چنان‌که از بین رفتن کافران، به دلیل فساد و تباهی‌ای است که در جامعه به بار می‌آورند، جانشینی مؤمنان نیز به دلیل ایمان و عمل صالحی است که آن را محقق می‌سازند. قرآن کریم این‌گونه از استخلاف را برای اقوامی دیگر مانند مؤمنان از قوم نوح،^۲ قوم عاد^۳ و قوم ثمود^۴ نیز بیان کرده است.

گونه سوم: استخلاف خاص است. این‌گونه از استخلاف که به معنای مقام خلیفه الهی است، ویژه پیامبران و اوصیا است؛ نظیر استخلاف هارون از موسی یا استخلاف داود که با جعل خاص و از سوی خداوند متعال صورت گرفته است.^۵ خداوند متعال درباره داود علیه السلام می‌فرماید:

ای داود! همانا ما تو را در زمین جانشین قرار دادیم. پس میان مردم به حق داوری کن و از هواها و هوس‌ها پیروی نکن.^۶
مراد از خلیفه در این آیه شریفه، خلافت خدایی است؛ در نتیجه، با خلافتی که

۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۲۲۶/۸.

۲. یونس: ۷۳.

۳. اعراف: ۷۳.

۴. اعراف: ۷۴.

۵. نجارزادگان، فتح‌الله و بابایی‌گواری، سلمان، «پیوند مفهوم خلیفه الله در قرآن با امامت از دیدگاه متکلمان فریقین»، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۰/۳.

۶. ص: ۲۶.

در آیه:

﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾؛ من در زمین جانشینی خواهم گماشت.^۱

آمده، منطبق است.^۲

در این نوع از استخلاف، خلیفه باید صفات و اعمال مُسْتَخْلَف را دارا باشد و شایستگی خود را برای احراز این منصب به اثبات رسانده باشد. از این رو خلیفه خدا در زمین باید متخلّق به اخلاق خدا باشد، آن چه خدا اراده می‌کند را اراده کند و آن چه خدا حکم می‌کند را حکم کند. چون خدا همواره به حق حکم می‌کند،^۳ او نیز جز به حق حکم نکند و جز راه خدا راهی نرود و از آن راه تجاوز و تعدی نکند. بنابراین، مقام خلافت - همان گونه که از نام آن پیدا است - تمام نمی‌شود، مگر به این که خلیفه، نمایانگر مستخلف باشد و تمامی شئون وجودی و آثار و احکام و تدابیر او را حکایت کند.^۴

در کنار کاربرد خلافت الهی برای اولیای الهی، برخی از آیات که در آنها از مفهوم خلافت سخن به میان آمده، بر مصادیقی خاص تطبیق داده شده است؛ از جمله این که گفته شده، مصداق عینی آیه ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۵ حضرت آدم علیه السلام است؛ چنان که آیه ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾^۶ اشاره به خلافت حضرت داود علیه السلام دارد و مصداق آیه ﴿لَيْسَتْ خَلِيفَتُهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾^۷ نیز علی بن ابی طالب علیه السلام است.^۸

۱. بقره: ۳۰.

۲. قرطبی، محمد، الجامع لاحکام القرآن، ۱/۲۶۳؛ آلوسی، محمود، روح المعانی، ۱۲/۱۷۸؛ طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۱۷/۱۹۴.

۳. ﴿وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ﴾ غافر: ۲۰.

۴. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۱/۱۱۵ و ۱۷/۱۹۵.

۵. بقره: ۳۰.

۶. ص: ۲۶.

۷. نوره: ۵۵.

۸. حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل، ۱/۹۸؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۳۶/۹۶.

با توجه به آن چه بیان شد، در استخلاف اوصیای الهی، نصب فقط از جانب حضرت حق صورت می‌گیرد و وجود صفاتی چون ایمان و عمل صالح، برای احراز مقام جانشینی لازم است.^۱

۳. سنت استخلاف در سیره رسول خدا ﷺ

در کنار آیات قرآن که بر وجود سنت استخلاف به عنوان یکی از قوانین الهی در تدبیر جوامع تأکید می‌کند، گزاره‌های روایی و تاریخی حاکی از آن است که رسول خدا ﷺ نیز مقدمات تنفیذ و تجلی این سنت را برای اداره جامعه پس از خود فراهم آوردند. اهتمام رسول خدا ﷺ بر این مسئله به گونه‌ای بود که در مواقعی که برای مدتی کوتاه مدینه را ترک می‌گفتند، فردی را به عنوان جانشین امور معرفی می‌کردند تا در غیاب ایشان، به اداره امور شهر پردازد. بر این اساس، آن حضرت برای پس از خود نیز جانشین معرفی کردند. تفاوت این دو گونه از جانشینی در ادامه خواهد آمد.

۳-۱. استخلاف عام در سیره رسول خدا ﷺ

مراد از استخلاف عام در این نوشتار آن است که رسول خدا ﷺ هرگاه به دلیل جنگ یا مانند آن مجبور می‌شدند شهر مدینه را ترک کنند، کسی را به جای خود منصوب می‌کردند. بی تردید این جانشینی با حفظ الزاماتی بود که یک جانشین می‌بایست داشته باشد. در این مقوله، مدت زمان ملاک نبود و اصل بر این بود که شهر مدینه، بدون سرپرست نباشد. این امر به رویه و سیره آن حضرت مبدل شده بود.

به عنوان نمونه، رسول خدا ﷺ در سال دوم هجری، هنگامی که برای واری کاروان قریش مدینه را به مدت پانزده روز ترک کردند، سعد بن عباده خزرجی^۲ را جانشین

۱. طیبی، علیرضا و دسترنج، فاطمه، «معناشناسی واژه "خلیفه" در قرآن و ارتباط آن با موضوع "امامت" با تأکید بر هم‌نشین‌ها»، پژوهش‌های اعتقادی-کلامی، ۱۶۲/۳۶.
۲. سعد بن عباده بن دُلیم بن حارثة خزرجی که با کنیه ابوثابت شناخته می‌شد. وی در

خود قرار دادند.^۱ ایشان سپس در غزوه بُوَاط،^۲ در ماه ربیع الاول، سعد بن مُعَاذ اوسی^۳ را جانشین خود گردانیدند.^۴ در جنگ بَدْر المَوْعِد که در اول ماه ذی قعدة صورت گرفت، پیامبر ﷺ جمعاً شانزده شبانه روز از مدینه غایب بودند و چهارده روز از ذی قعدة باقی مانده بود که به مدینه بازگشتند. ایشان در آن مدت، ابن رَوَاحه^۵ را در مدینه جانشین خود قرار دادند.^۶ در جنگ غابه^۷ که رسول خدا ﷺ پنج شب از مدینه غایب بود، ابن امّ مکتوم^۸ در مدینه جانشین حضرت شد.^۹ آن

دوره جاهلی خط عربی می نوشت و شنا و تیراندازی را بسیار نیکومی دانست و چنین کسی را «کامل» می گفتند. سعد بن عباد در احد و خندق و تمام جنگ های دیگر، به جز بدر، همراه پیامبر ﷺ بوده است. وی در آغاز حکومت عمر بن خطاب در حوران درگذشت (ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ۲۷۳/۷).

۱. مسعودی، علی، التنبيه والإشراف، ص ۲۰۲.

۲. بواط از کوه های جهینه در ناحیه ذی خشب در راه شام است و از بواط تا مدینه هشت منزل و به قولی کمتر، فاصله است (مسعودی، علی، التنبيه والإشراف، ص ۲۰۲).

۳. سعد بن مُعَاذ بن نعمان، کنیه اش ابوعمر، مادرش کبشه دختر رافع بن معاویه بن عبید بود. وی از بزرگان انصار و رئیس قبیله اوس، مردی شجاع، قاطع در بیان و تصمیم گیری، مقاوم در مبارزه و جهاد بود. وی در سال پنجم هجرت در غزوه خندق شهید شد (ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ۳۲۰/۳).

۴. مسعودی، علی، التنبيه والإشراف، ص ۲۰۲.

۵. عبد الله بن رواحه خزرجی، صحابی رسول خدا ﷺ و از کسانی که در دوران مکه به آن حضرت ایمان آورد و بعدها در جنگ ها حضوری فعال داشت و در جنگ مته در سال هشتم هجری، به عنوان یکی از فرماندهان سپاه اسلام به ایفای نقش پرداخت و در این جنگ به شهادت رسید (ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابة، ۱۳۰/۳-۱۳۱).

۶. واقدی، محمد، المغازی، ۳۸۴/۱.

۷. نام این جنگ در سیره ابن هشام، ذی قرد ثبت شده است. غابه نام جایی است نزدیک مدینه در راه شام (واقدی، محمد، المغازی، ۵۳۸/۲).

۸. عبدالله بن ام مکتوم قرشی، از اصحاب رسول خدا ﷺ که چندین بار در نبود رسول خدا ﷺ عهده دار امورات مدینه شد (ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ۹۹۷/۳).

۹. واقدی، محمد، المغازی، ۵۳۸/۲.

حضرت در غزوه تبوک^۱ نیز علی بن ابی طالب ع را جانشین خود قرار دادند.^۲ با توجه به آن چه بیان شد، سیره و سبک رسول خدا ص مبنی بر استخلاف و تعیین جانشین حتی در کمترین غیبت‌ها نیز، قابل اثبات است. حضرت در غزوه‌ها یا هر مناسبت دیگری که مدینه را ترک می‌کردند، فردی را جانشین خود قرار می‌دادند تا مردم در زمان غیبت ایشان، به او مراجعه کنند. آن حضرت حتی یک روز یا بخشی از یک روز را هم بدون تعیین جانشینی که به او مراجعه شود، از مدینه دور نشدند؛ چنان‌که در غزوه «أُحُد»، در حالی که کوه احد در دو کیلومتری مدینه بود، آن حضرت برای همان راه نزدیک و مدت کوتاه نیز جانشین خود را تعیین فرمودند.^۳ آن حضرت در غزوه «خندق» که در مدینه، و رای خندق مستقر بودند نیز، برای مردم مدینه جانشین و مرجع قرار دادند.^۴

حال اگر سیره رسول خدا ص چنان است که برای غیبت نیم‌روزی خود از مدینه و حتی زمانی که در داخل مدینه حضور دارند، اما درگیر کار جنگ هستند، امت اسلامی را به حال خود رها نمی‌کنند، آیا برای غیبت همیشگی خود، آنها را به خویشتن وامی‌گذارند و مرجع و رهبر پس از خود را به آنان معرفی نمی‌کنند؟!

۲-۳. استخلاف خاص در سیره رسول خدا ص

منظور از استخلاف خاص، اشاره به تعیین جانشین پس از رسول خدا ص برای

۱. منطقه‌ای است که از غرب به دریای سرخ و از شمال به کشور اردن و از شرق به دو منطقه جوف و حائل و از جنوب به منطقه مدینه محدود می‌شود. بعضی مورخان و جغرافی دانان مسلمان، تبوک را جزء سرزمین شام و بعضی دیگر آن را جزء قلمرو حجاز شمرده‌اند. اختلاف نظر مورخان اسلامی بدان سبب است که این ناحیه، در میان راه شام به حجاز قرار گرفته و در مرز این دو سرزمین واقع شده است (عودی، ستار، دانش نامه جهان اسلام، «تبوک»، ۱/۳۲۵۷).

۲. ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، ۲/۵۱۹؛ مسعودی، علی، التنبیه والإشراف، ص ۲۳۶؛ مفید، محمد بن محمد، ارشاد، ۸/۱.

۳. واقدی، محمد، المغازی، ۱/۱۹۹.

۴. همان، ۲/۴۴۱.

رهبری امت است که در راستای اراده و انتخاب الهی و با رعایت معیارهای حداکثری صورت گرفته است. این نوع استخلاف، براساس آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ...»^۱ دارای ملاک‌های خاص نیز می‌باشد؛ زیرا استخلافی که در آیه فوق به کار رفته است، عمومیت و کلیت ندارد و با قیودی همچون ایمان، عمل صالح و... همراه، و ناظر به انسان‌های مؤمن و صالح است.

همان‌گونه که بیان شد، بررسی سیره پیامبر ﷺ حاکی از این مطلب است که حضرت، هنگام مسافرت‌ها برای سرپرستی مردم در مدینه، جانشین تعیین می‌نمودند. با توجه به چنین سیره‌ای، معقول است که حضرت در مسئله مهم رهبری امت اسلامی بعد از خود، تدبیری اندیشیده و فرد یا افراد شایسته‌ای را برای این مسئولیت مهم تعیین کرده باشند.^۲

مطالعه و بررسی گزارش‌های تاریخی عصر رسول خدا ﷺ نیز مؤید این مطلب است که آن حضرت از همان روزهای نخستین دعوت و در اولین جلسه رسمی تبلیغ، این مهم را متذکر شده‌اند. پیامبر خدا ﷺ براساس آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»^۳ مأمور می‌شوند که خویشان خود را به اسلام دعوت نمایند. چون آنان با دعوت پیامبر ﷺ گرد می‌آیند، ایشان می‌کوشند با فراهم آوردن مقدمات، زمینه را برای رساندن پیام اصلی به جمع حاضر، آماده کنند. پس از آن می‌فرمایند:

فَأَيُّكُمْ يُوَارِثُنِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ عَلَى أَنْ يَكُونَ أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي
فِيكُمْ؟

کدامتان مرا بر این کار یاری می‌دهد تا برادر و وصی و جانشین من در میان
شما باشد؟

۱. «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین، جانشین [خود] قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] قرار داد» (نور: ۵۵)، ترجمه فولادوند.

۲. حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد، ص ۳۶۶؛ مسعودی، علی، التنبيه والإشراف، ص ۲۰۲.

۳. شعرا: ۲۱۴.

در آن جمع، تنها کسی که به این فراخوان پاسخ مثبت می‌دهد، علی علیه السلام است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از آن پاسخ مثبت، بر این مطلب تأکید می‌نمایند که این شخص، برادر و وصی و جانشینم در میان شما است. پس گوش به فرمان و مطیع او باشید. بر این اساس، پیامبر صلی الله علیه و آله در همان آغازین روزهای دعوت علنی، خلافت و جانشینی حضرت علی علیه السلام را در رسالت خویش، رقم می‌زند.^۱

پس از آن، رسول خدا صلی الله علیه و آله به مناسبت‌های مختلف، این مطلب را یادآوری می‌نمودند تا مبدا این مسئله، به فراموشی سپرده شود؛ از جمله، جابر بن عبدالله انصاری^۲ روایت می‌کند که پس از نزول آیه اولی الامر^۳ بر پیامبر صلی الله علیه و آله، گفتیم: یا رسول الله، خدا و رسول را شناختیم؛ اولی الامر که خدا اطاعتشان را همراه جانشینان من هستند و پیشوای مسلمین بعد از من. اول ایشان علی بن ابی طالب است...^۴

نیز روایت شده است که در ماجرای جنگ خیبر، فردی پرسش‌هایی را با پیامبر صلی الله علیه و آله در میان گذاشت. یکی از این پرسش‌ها درباره جانشینان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بود که ایشان بعد از این که با ذکر نام، جانشینان بعد از خود را معرفی کردند، به صراحت اولین آنها را علی بن ابی طالب علیه السلام معرفی نمودند.^۵ روایات دیگری نیز همسوبا این محتوا در منابع شیعی موجود است.^۶

۱. طبری، محمد، تاریخ، ۲/۳۲۱؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ۴۲/۴۸؛ کوفی، فرات، تفسیر، ص ۳۰۰.

۲. جابر بن عبدالله انصاری، صحابی و از مؤثرترین حدیث بود. وی از آن گروه صحابه‌ای است که احادیث فراوانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است. از این رو، او را حافظ سنت نبوی و مؤثر در حدیث خوانده‌اند (ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ۱/۲۲۰).
۳. نساء: ۵۹.

۴. طبرسی، فضل، إعلام الوری، ۲/۱۸۲؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۱/۲۵۳؛ بحرانی، هاشم، البرهان، ۱/۳۸۱.

۵. خزاز، علی، کفایة الأثر، ص ۵۸.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۵۲۷؛ طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ص ۱۴۳.

هم چنین پس از آن که کنایه های بیمار دلان به هنگام آماده سازی سپاه اسلام برای نبرد تبوک قلب علی علیه السلام را آزرده، این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله آرام بخش علی علیه السلام شد: آیا راضی می شوی که جایگاه تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی باشد، جز این که بعد از من پیامبری نخواهد بود؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: بله. پس از آن، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «وإنك خلیفتی فی کل مؤمن» و با این عبارت بر جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام تصریح کردند.^۱ این حدیث، علاوه بر خلافت امام علی علیه السلام، بر فضیلت و عصمت ایشان نیز دلالت دارد. این خبر در منابع متعدد تاریخی و روایی و کلامی گزارش شده است؛ حتی برخی دانشمندان شیعه، کتاب های مستقلی درباره آن نگاشته اند؛ از جمله میرحامد حسین (متوفای ۱۳۰۶ق) که یک جلد از مجموعه عبقات الانوار را به این حدیث اختصاص داده است.

بر اساس نقل انس بن مالک^۲ نیز، پس از نزول اولین آیه سوره نصر، از سلمان فارسی^۳ خواسته شد که از رسول خدا صلی الله علیه و آله بپرسد که ایشان، پس از خود امور جامعه را به که واگذار می کنند. در این جا نیز فرمایش حضرت، مؤید تعیین شخص خاص به عنوان جانشین پس از خود می باشد. حضرت فرمودند: وصی و خلیفه من و بهترین کسی که پس از خود او را ترک می کنم که وعده های مرا عملی سازد و دین مرا ادا کند، علی بن ابی طالب است.^۴

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به این اقدامات، که در واقع یادآوری همان جریان محقق شده در

۱. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ۹۸/۴۲.

۲. انس بن مالک بن نضر بن ضمضم بن زید... بن حارثه انصاری است که از قبیله خزرجیان مدینه و از طایفه بنی نجرار می باشد. در مورد کنیه او آمده است که کنیه او اباحمه می باشد. وی از جمله صحابی و خدام پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می رود (ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابه، ۱۵۱/۱).

۳. نام اصلی اش را روزبه و نام پدرش را خشفودان و بنا بر نقلی بودخشان ذکر کرده اند. کنیه سلمان ابو عبدالله بود. مکان تولدش را روستای جی در اصفهان و بنا بر روایاتی رامهرمز دانسته اند. وی از صحابه مشهور رسول خدا صلی الله علیه و آله بود (ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابه، ۲۶۵/۲).

۴. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ۵۶/۴۲.

روز انذار بود، اکتفا نمودند و در قالبی رسمی و اعلامی عمومی، به فرمان الهی، مجدداً بر این امر تأکید کردند و اتمام حجت خود را بر مسلمانان آشکار ساختند. رسول خدا ﷺ در غدیر خم، پس از آن که پیک الهی بر ابلاغ پیام خداوند تأکید می‌کند، پیش دید هزاران نفر از مسلمان حج‌گزار، بر جهاز شتران برمی‌آیند و سخن آغاز می‌کنند و حمد و ثنای خداوند می‌گویند. سپس بارها از مردم بر سخت‌کوشی، ابلاغ، اندرزگویی و کوتاهی نکردن خویش در ابلاغ حق و... گواهی می‌گیرند و سرانجام، در حالی که دست علی (ع) را بالا گرفته‌اند، می‌فرمایند: هر کس من مولای او هستم، پس علی مولای او است!^۱

اما متأسفانه این واقعه که به نقل متواتر در منابع شیعه و سنی ذکر شده است نیز، با تأویل و تحلیل‌های گوناگون، مبنای عمل عمومی مسلمانان قرار نگرفت و مورد غفلت واقع شد.

علاوه بر مطالب یادشده، در منابع روایی، روایاتی وجود دارد که با تعبیر «کان النبی» و «کان الرسول»، به سیره مستمر رسول خدا ﷺ در دعوت به پیروی از ولایت علی بن ابی طالب (ع) اشاره دارد؛ از جمله روایتی از ابویصیر به نقل از امام صادق (ع) در تفسیر سوره مریم که با این عبارت آغاز می‌شود: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ دَعَا قُرَيْشًا إِلَى الْوَلَايَةِ...»^۲. نمونه دیگر روایتی است با این عبارت:

... كَان رَسُولُ اللَّهِ يَتَأَلَّفُهُمْ وَيَسْتَعِينُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَا يَزَالُ يُخْرِجُ لَهُمْ شَيْئاً فِي فَضْلِ وَصِيهِ حَتَّى نَزَلَتْ هَذِهِ السُّورَةُ فَاحْتَجَّ عَلَيْهِمْ حِينَ أُعْلِمَ بِمَوْتِهِ وَنُعِيَتْ إِلَيْهِ نَفْسُهُ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿إِذَا فَرَعْتَ فَأَنْصَبْ وَإِلَى رَبِّكَ فَارْجِعْ﴾ يَقُولُ: إِذَا فَرَعْتَ فَأَنْصَبْ عَلَمَكَ وَأَعْلِنْ وَصِيكَ فَأَعْلِمُهُمْ فَضْلَهُ عَلَانِيَةً فَقَالَ ﷺ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَاوَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ...^۳

۱. یعقوبی، احمد، تاریخ، ۱۱۲/۲.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۴۳۱/۱.

۳. «رسول خدا ﷺ ایشان را الفت می‌داد و بعضی را یاور بعضی دیگر می‌ساخت و همیشه چیزی از فضیلت وصی اش را به آنها گوشزد می‌کرد، تا آن‌که این سوره [ان‌شراح] نازل شد و

این روایت از تکرار مداوم فضائل وصی رسول خدا ﷺ از سوی ایشان خبر می‌دهد و استمرار از فعل «لایزال» استنباط می‌شود. علاوه بر این که از لحاظ ادبی، همراهی «کان» با فعل مضارع مفهوم استمرار را می‌رساند^۱ و در واقع بیانگر استمرار فعل در گذشته خواهد بود که از آن به ماضی استمراری یاد می‌شود؛^۲ به عنوان نمونه، عبارت «وَكَانُوا يُصِرُّونَ» در آیه ۴۶ سوره واقعه دلالت بر استمرار می‌کند.^۳ از آیه «جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» به دلیل ترکیب ماضی و مستقبل، مفهوم استمرار برداشت می‌شود؛^۴ هم چنان که «كَلَّا يُعْلَمُونَ» در آیه ۸۴ سوره قصص نیز بر اصرار و استمرار دلالت می‌کند.^۵ از این رو ترکیب «کان» با فعل مضارع، مفهوم استمرار یک فعل، رفتار و حالت را در گذشته می‌رساند. به همین دلیل، در روایت فوق نیز، به جهت تقارن «کان» با فعل مضارع، همین معنا برداشت می‌شود.

لازم به ذکر است که امامت امیرالمؤمنین، علی علیه السلام بر پایه نصوص بسیاری از کتاب و سنت، مانند آیاتی چون ولایت،^۶ اکمال دین،^۷ تبلیغ،^۸ مباحله^۹ و اولی الامر^{۱۰}

پیغمبر زمانی که از مرگ خود آگاه شد و گزارش آن را شنید، بر آنها احتجاج کرد، و خدای -جل ذکره- فرموده: چون [از تبلیغ رسالت] فراغ یافتی پرچم و نشانه‌ات [یعنی علی علیه السلام] را نصب کن و وصیتت را آشکار نما. پیغمبر هم فضیلت علی علیه السلام را آشکارا اعلام کرد و فرمود: هر کس من مولای او هستم، علی مولای او است. خدایا دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن -تا سه مرتبه- (همان، ۱/۲۹۴).

۱. فخر رازی، محمد، مفاتیح الغیب، ۴۱۲/۲۹؛ آلوسی، محمود، روح المعانی، ۳۴۰/۵؛ طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۳۷۷/۷.
۲. حسینی طهرانی، هاشم، علوم العربیة، ۲۸۸/۱.
۳. فخر رازی، محمد، مفاتیح الغیب، ۴۱۲/۲۹.
۴. آلوسی، محمود، روح المعانی، ۳۴۰/۵.
۵. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۸۲/۱۶.
۶. مائده: ۵۵.
۷. مائده: ۳.
۸. مائده: ۶۷.
۹. آل عمران: ۶۱.
۱۰. نساء: ۵۹.

استوار است که در بسیاری از تفاسیر شیعه و سنی قابل ملاحظه است. شرح و تفصیل این سخن خارج از بحث این مقاله است و ما در پی اثبات آن نیستیم.^۱

۴. شرط تحقق سنت استخلاف

بر اساس آنچه بیان شد، رسول خدا ﷺ بارها در طول دوران رسالت، بر تعیین جانشین، خصوصاً دعوت مردم به ولایت الهی پس از خود، تأکید داشته‌اند و زمینه را برای تحقق سنت استخلاف و تعیین خلیفه الهی فراهم کرده‌اند. از آنجا که بر اساس سنت قرآنی استخلاف، در این نوع از استخلاف، خلیفه باید صفات و اعمال مستخلف را نشان دهد و متخلّق به اخلاق خدا باشد و تمامی شئون وجودی و آثار و احکام و تدابیر او را حکایت نماید،^۲ از منظر رسول خدا ﷺ این چنین جانشینی، مصداقی جز علی بن ابی طالب علیه السلام نداشته است و حضرت به مناسبت‌های مختلف، این مطلب را اظهار می‌نموده‌اند. مؤید این مطلب نقلی از آن حضرت است که علی بن ابی طالب علیه السلام را بهترین گزینه برای وصایت و جانشینی خود دانسته‌اند و فرموده‌اند: همانا برادر و وزیر و خلیفه من و بهترین کسی که پس از خود، او را ترک می‌کنم که وعده‌های مرا عملی سازد و دین مرا ادا کند، علی بن ابی طالب است.^۳ حتی حضرت به صراحت امیرالمؤمنین علیه السلام را خلیفه امت خطاب کرده و فرموده‌اند: ای علی! تو «خلیفه» منی بر امت من.^۴ هم چنین رسول خدا ﷺ انتخاب امیرالمؤمنین علیه السلام را امر الهی دانسته و فرموده‌اند: خدای عزوجل به من امر فرمود که علی علیه السلام را پرچم و رهبر و جانشین و وصی خود قرار دهم.^۵

۱. رک: امینی، عبدالحسین، الغدیر.

۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۱/۱۱۵ و ۱۷/۱۹۵.

۳. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ۴۲/۵۶؛ قندوزی، سلیمان، ینابیع المودة، ۲/۲۹۹.

۴. قندوزی، سلیمان، ینابیع المودة، ۲/۲۸۰.

۵. فتال نیشابوری، محمد، روضة الواعظین، ۱/۲۳۶.

از این رو برخی از مفسرین همچون عبدالله بن مسعود^۱ نیز آیه محل بحث (*لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...﴾^۲ را تنها بر امام علی عليه السلام تطبیق داده‌اند و آن حضرت را مصداق استخلاف الهی در این آیه دانسته‌اند.^۳*

اما پس از رحلت نبی اعظم صلی الله علیه و آله با وجود سفارشات مؤکد ایشان و انجام تمهیدات اجرای سنت الهی استخلاف، مردم از رهبر خود اطاعت ننمودند. این عدم اطاعت و عدم همراهی خلیفه الهی، جامعه اسلامی را که با تدابیر و راهبردهای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به اوج اقتدار و عزت رسیده بود، به سمت خواری و استخفاف پیش برد و برای مدتی از نعمت حکومت الهی محروم گرداند؛ زیرا بر اساس آیات قرآن، اگر امتی مطیع رهبر الهی شوند و او را اطاعت کنند، خداوند بر آنها منت می‌گذارد و به غلبه و عزت خواهند رسید^۴ و در واقع استخلاف الهی محقق خواهد شد؛ اما زمانی که این امت از پیمان اطاعت و نصرت رهبر الهی شانه خالی کنند و در وفا به آن سستی نمایند، از اوج عزت به نهایت ذلت و مسکنت و خواری خواهند رسید.^۵

jep.emamat.ir

۱۶۰

۵. تحلیل تاریخی جایگاه استخلاف در مصداق یابی جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله
نگاهی به اقدامات و عملکرد رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تثبیت جانشینی حضرت علی عليه السلام، نشانگر آن است که این اقدامات، منحصر به غدیر و پس از آن نبوده

۱. ابن مسعود از نخستین مسلمانان و مهاجران حبشه، راوی حدیث، قاری و مفسر قرآن کریم، مدفون در بقیع است. او از اصحاب مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد. وی که به ابن ام عبد هم معروف است، از بزرگان پیشگامان و مهاجران مسلمان و به نقل ابن اثیر، نفر ششمی است که مسلمان شده است. او در سال سی و دوم هجرت، به روزگار حکومت عثمان درگذشت. برای کسب اطلاعات بیشتر، ک: ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابة، ۲۸۱/۳.

۲. نور: ۵۵.

۳. حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل، ۹۸/۱؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۹۶/۳۶.

۴. مانده: ۵۵-۵۶.

۵. بقره: ۶۱.

است و همان‌گونه که قبلاً هم بیان شد، از همان آغاز رسالت، شاهد نصوص و گزارش‌های فراوانی از آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد تثبیت خلافت امام علی عَلَيْهِ السَّلَام هستیم.

گزارش‌ها و روایاتی همچون احادیث یوم‌الانذار، وصایت، وراثت، خلافت، منزلت، امارت، امامت، ولایت، هدایت، عصمت، علم، سفینه و ثقلین، تنها گوشه‌ای از این تلاش‌ها است که در تاریخ به یادگار مانده است.^۱ اما ردیابی تاریخی دو جریان مهم در روزهای پایانی عمر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که در فاصله میان غدیر و سقیفه اتفاق افتاده است، ما را با جایگاه سنت استخلاف و شدت اهتمام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر تثبیت جانشینی امام علی عَلَيْهِ السَّلَام بیشتر آشنا می‌سازد.

کالبدشکافی این دو واقعه مهم که مشهور به ماجرای سپاه اسامه و جریان قلم و دوات است، به صراحت نمایانگر تلاش آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای خنثی کردن اقدامات مخالفان و تجلی و تنفیذ سنت استخلاف می‌باشد.

۵-۱. اعزام سپاه اسامه

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در واپسین روزهای حیات خود، فرمان داد تا لشکر بزرگی به فرماندهی جوانی کم‌سن و سال^۲ به نام اسامه بن زید، به سمت دورترین مرزهای آن روز دولت اسلامی رهسپار شود.^۳ تحلیل و بررسی این واقعه، گویای این مطلب است که مهم‌ترین دلیل این اعزام، تثبیت جانشینی امام علی عَلَيْهِ السَّلَام بوده است؛ زیرا:

اولاً: در آن هنگام و در آستانه وفات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خالی کردن مدینه - مرکز حکومت - از نیروهای نظامی و اعزام آنها به دورترین نقاط، از نظر ظاهری به مصلحت حکومت نبود؛ چون این احتمال بسیار قوی بود که پس از وفات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بسیاری

۱. برای آگاهی تفصیلی از این روایات و گزارش‌ها و منابع شیعی و سنی آنها ر.ک: محمدی ری شهری، محمد، موسوعة الامام علي عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲.

۲. یعقوبی، احمد، تاریخ، ۵۰۹/۱.

۳. ابن هشام، عبدالملک، السيرة النبوية، ۲۹۱/۴؛ ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، ۲۴۹/۲.

از قبایل نومسلمان اطراف، سر به شورش بردارند و کیان جامعه اسلامی را در معرض تهدید جدی قرار دهند؛ به ویژه آن که هنوز پیامبر ﷺ از دنیا نرفته بود که در نقاطی همچون یمن، مدعیان نبوتی همچون اسود عنسی سجاح و طلیحه اسدی ظهور کرده و عده‌ای از مردمان آن سامان را به دور خود جمع کرده و مخالفت با حکومت مرکزی مدینه را آغاز کرده بودند.^۱ لذا به نظر می‌رسد آن چه این تصمیم پیامبر ﷺ در این اوضاع بحرانی را توجیه می‌کند، نگاه به مصلحتی بسیار فراتر از این بحران بوده است که همانا دوساختن مخالفان جانشینی امام علی علیه السلام از مدینه می‌باشد.

ثانیاً: انتصاب جوانی به مقام فرماندهی لشکرو عدم توجه به اعتراض اصحاب، بلکه دفاع از او در مقابل طعن‌های مخالفان،^۲ جزا کارانداختن مهم‌ترین دستاویز مخالفان جانشینی امام علی علیه السلام که او را برای جانشینی جوان می‌دانستند، هیچ توجیهی نداشت؛ زیرا مسلماً اسامه از جهاتی همچون پیشینه مسلمان، شرافت، شجاعت، کاردانی و تجربه، سرآمد اصحاب به شمار نمی‌آمد. حال سپردن سپاهی عظیم که در آن بزرگانی همچون ابوبکر، عمر، ابوعبیده جراح و دیگر بزرگان مهاجرو انصار حضور داشتند^۳ و ناچار بودند تحت فرماندهی این جوان کم‌سن و سال قرار گیرند، به نوعی تمرین اطاعت از رهبر جوان بود که حکایت از آماده‌سازی جامعه برای پذیرش جانشینی حضرت علی علیه السلام دارد.

ثالثاً: دقت در ترکیب سپاه اسامه نشان می‌دهد که تمامی کسانی که احتمال داشت با این جانشینی مخالفت ورزند، ملزم به حضور در این سپاه شدند.^۴ در

۱. ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل، ۱۷/۲ و پس از آن (حوادث سال یازدهم).

۲. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ۲/۲۴۹ و ۴/۶۶.

۳. محمدی ری شهری، محمد، موسوعة الامام علی علیه السلام، ۲/۳۹۵-۳۹۷، به نقل از منابعی همچون: بلاذری، احمد، انساب اشراف، ۲/۱۱۵، ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ۴/۶۸، واقدی، محمد، المغازی، ۳/۱۱۸.

۴. بلاذری، احمد، انساب الاشراف، ۱/۴۷۴: «کان فی جیش اسامة ابوبکر و عمرو و جوه من المهاجرین و انصار».

مقابل، هیچ گزارشی مبنی بر وجوب حضور امام علی علیه السلام و یاران خاصش همچون عمار، مقداد و سلمان در این سپاه در تاریخ نقل نشده است. این خود نشانگر تمایل پیامبر صلی الله علیه و آله به حضور امام علی علیه السلام و یارانش در مدینه در هنگام وفات آن حضرت صلی الله علیه و آله است تا امر جانشینی، بدون هیچ‌گونه تنشی محقق شود. حتی کسانی که به بهانه بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله از اردوگاه به مدینه باز می‌گشتند، با جمله توبیخی پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی «لعن الله من تخلف عن جيش اسامة» روبه‌رو می‌شدند.^۱

۵-۲. ماجرای قلم و دوات

این ماجرا نیز در واپسین روزهای حیات پیامبر صلی الله علیه و آله به وقوع پیوست. در آن روزها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که احتمالاً با بالاگرفتن زمزمه‌های مخالفت با جانشینی امام علی علیه السلام به شدت نگران اوضاع شده بودند، دستور دادند ابزار نوشتن آماده سازند تا سندی صریح و ماندگار بر جای گذارند که راه را بر هر بهانه‌جویی ببندند و از گمراهی امت جلوگیری کنند. اما مخالفان که این دستور را با خواسته‌های خود ناسازگار می‌دیدند، مانع از نگارش این سند شدند و از تنفیذ استخلاف امیرمؤمنان علیه السلام جلوگیری کردند. اگرچه تاریخ در این واقعه تنها از یک تن از گویندگان این سخن نام می‌برد، اما آشکار است که تنها یک نفر، بی‌آن‌که جریانی نیرومند او را پشتیبانی کند، نمی‌توانسته است با رسول خدا صلی الله علیه و آله و یاران همراهش مقابله کند. از این‌جا است که نسبت به نصوصی که به جای کلمه «قال» از واژه «قالوا»، البته بدون ذکر نام گویندگان، استفاده کرده‌اند، اطمینان بیشتری حاصل می‌شود.^۲

رصد این دو جریان تاریخی در روزهای پایانی زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله به خوبی می‌تواند جایگاه و اهمیت استخلاف در مصداق‌یابی جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله را نمایان سازد.

۱. طبرسی، احمد، الاحتجاج، ۲/۴۷۴.

۲. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ۲/۱۸۷. برای آگاهی از روایات و نصوص این ماجرا و تحلیل دقیق آن رک: زینلی، غلام‌حسین، نامه‌ای که نانوشته ماند: تحلیلی درباره حدیث دوات و قلم.

آن حضرت با وجود اقدامات فراوانی که در راستای معرفی جانشین از ابتدای دعوت علنی خویش انجام داده بودند، باز در روزهای پایانی حیات خود از انجام راهکارهای عملی برای فراهم آوردن زمینه تحقق این امر، کوتاهی نفرمودند و با انجام تمهیداتی همچون اعزام سپاه اسامه و نگارش سند جانشینی، نهایت تلاش خویش را مبذول داشتند.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت، معلوم شد که براساس آیات قرآن، اراده الهی آن است که سنت استخلاف الهی تحقق یابد و بندگان صالح، وارثان زمین شوند. در این راستا، نبی خدا ﷺ مقدمات تنفیذ و تجلی این سنت را برای اداره امور پس از خود فراهم آورده‌اند و با اقدامات مختلف خود، از جمله معرفی امام علی علیه السلام در احادیث انذار، منزلت و غدیر و اعزام سپاه اسامه و درخواست نگارش وصیت، زمینه را برای تحقق سنت استخلاف الهی فراهم کرده‌اند. اما تاریخ گواه است که به دلیل عدم اطاعت مردم از اوامر رهبر الهی، این سنت به طور کامل محقق نشده و تجلی آن به زمان موعود واگذار شده است.

jep.emamat.ir

۱۶۴

فهرست منابع

کتاب‌ها

- قرآن کریم، مترجم: محمد مهدی فولادوند، دارالقرآن کریم، تهران، ۱۴۱۵ ق.
- آقاچانی، نصرالله، سنت‌های الهی در اعتلا و انحطاط جوامع از دیدگاه قرآن و روایات، باقرالعلوم علیه السلام، قم، ۱۳۹۹ ش.
- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
- ابن اثیر جزیری، علی بن محمد، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
- ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، چاپ اول: دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۰ ق.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق: علی محمد البجاوی، چاپ اول: دار الجیل، بیروت، ۱۴۱۲ ق.

ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۵ ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.

ابن هشام حمیری، عبدالملک، السیره النبویه، دار المعرفه، بیروت.

اراکی، محسن، سنن القيادة الالهیه فی التاريخ، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۹۰ ق.

اراکی، محسن، صلح الحسن و ثوره الحسين من منظور السنن التاريخیه فی القرآن الکریم، مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)، قم، ۱۴۲۸ ق.

ازدی مروزی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق.

افتخارزاده، محمود، روش شناخت سنت و تاریخ اسلام، رسا، قم، ۱۳۶۳ ش.

امین، نصرت بیگم، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، گلپهار، اصفهان، ۱۳۸۹ ش.

امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الكتاب و السنة، دار الكتاب، بیروت، ۱۳۸۷ ش.

بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بعثت، تهران، ۱۴۱۶ ق.

بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۷ ق.

ثعلبی، احمد بن ابراهیم، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.

جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، تحقیق: محمد صفایی، اسراء، قم، ۱۳۸۹ ش.

جوهری، اسماعیل، صحاح اللغة، دار العلم، بیروت، ۱۴۰۷ ق.

حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، دار المعرفه.

حامد مقدم، احمد، سنت های اجتماعی در قرآن کریم، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۳۷۹ ش.

حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۱ ق.

حسینی، سعید، قیام و انقلاب سیدالشهدا از دیدگاه فلسفه تاریخ و سنت های اجتماعی قرآن کریم، معارف، قم، ۱۳۹۵ ش.

حسینی طهرانی، هاشم، علوم العربیه، دانشگاه مفید، تهران، ۱۳۶۴ ش.

حسینی میلانی، علی، جانشین پیامبر کیست، مرکز تحقیق اسلامی، قم، ۱۳۸۸ ش.

حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق.

خزازه قمی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر، بیدار، قم، ۱۴۰۱ ق.

رادمنش، عزت‌الله، تاریخ در قرآن، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۸ ش.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات في غريب القرآن، دارالعلم، بیروت،
۱۴۱۲ ق.

زیبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفکر.
زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتاب العربی، بیروت،
۱۴۰۷ ق.

صدر، محمدباقر، سنت‌های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن، مترجم: حسین
منوچهری، رجاء، ۱۳۶۹ ش.

صدوق، محمد بن علی، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، اسلامیة، تهران، ۱۳۹۵ ق.

طباطبایی، محمدحسین، المیزان في تفسير القرآن، الاعلمي، بیروت، ۱۴۱۷ ق.

طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مترجم: غفاری، مكتبة المرتضوية، تهران.

طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، آل‌البيت (ع)، قم، ۱۴۱۷ ق.

طبری محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوك، دارالتراث، بیروت، ۱۳۸۷ ق.

طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

طوسی، محمد بن حسن، الغيبة، دارالمعارف، قم، ۱۴۱۱ ق.

طوسی، محمد بن حسن، التبیان في تفسير القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

عبدالمحمدی، حسین، درآمدی بر سیرة اهل‌بیت، المصطفی، قم، ۱۳۹۴ ش.

فتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، دلیل‌ما، قم،

۱۴۲۳ ق.

فخررازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، چاپ سوم: دار احیاء التراث العربی،
بیروت، ۱۴۲۰ ق.

قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ ق.

قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة لذوی القربی، اسوه، قم، ۱۴۲۲ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، اسلامیة، تهران، ۱۳۶۲ ش.

کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسير فرات الكوفي، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد
اسلامی، تهران، ۱۴۱۰ ق.

مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

محمدی ری‌شهری، محمد، با هم‌کاری سید محمد کاظم طباطبایی و سید محمود

طباطبایی، موسوعة الامام علي بن ابي طالب (ع) في الكتاب و السنة و التاريخ،

چاپ اول: قم، دار الحدیث، ۱۴۲۱ ق.

مرادخانی تهرانی، احمد، سنت‌های اجتماعی- الهی در قرآن، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۶ ش.

مسعودی، علی بن حسین، التنبيه والإشراف، دارالصاوي، قاهره.

مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ از نگاه قرآن، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۲ ش.

مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، صدرا، تهران، ۱۳۸۶ ش.

مفید، محمد بن محمد، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.

مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، ۱۳۸۴ ش.

واقدی، محمد بن عمر، المغازی، الاعلمي، بیروت، ۱۴۰۹ ق.

یعقوبی، احمد بن اسحق، تاریخ یعقوبی، دار صادر، بیروت.

مقالات

دژآباد، حامد، «بررسی ادله اهل سنت درباره آیه استخلاف و ارتباط آن با عصر ظهور»، مشرق موعود، شماره ۲۲، ۱۳۹۱ ش.

طیبی، علیرضا و دسترنج، فاطمه، «معناشناسی واژه "خلیفة" در قرآن و ارتباط آن با موضوع "امامت" با تأکید برهم نشین‌ها»، پژوهش‌های اعتقادی- کلامی، شماره ۳۶، ۱۳۹۸ ش.

نجم‌زادگان، فتح‌الله و بابایی‌گواری، سلمان، «پیوند مفهوم خلیفة الله در قرآن با امامت از دیدگاه متکلمان فریقین»، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره سوم، ۱۳۹۲ ش.